

عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن*

محمدابراهیم شمس ناتری**
محمدعلی جاهد***

تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۱۸ تاریخ تأیید: ۸۷/۳/۱۷

چکیده

از آنجا که انسان‌ها و جامعه انسانی از لحاظ روابط مادی و غیرمادی و در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌طور دائم در حال تغییر و تحول‌اند؛ بنابراین، قوانین ناظر بر این روابط و ابعاد نیز باید تغییر یابد و با تحولات آن هماهنگ شود. ولی گاهی این تغییر و هماهنگی از حالت عادی و متناسب خارج شده و اغلب با نوعی افراط در تصویب قوانین جدید و جرم‌انگاری‌های فراوان همراه می‌شود، به‌طوری که در عصر حاضر توسعه جوامع بشری در ابعاد پیش‌گفته، وضع قوانین کیفری متنوع و متعدد را به دنبال دارد؛ تا جایی که در عرصه حقوق کیفری، پدیده‌های به‌نام تورم کیفری نمایان شده است. منظور از تورم کیفری، تنوع و افزایش رفتارهایی است که از طریق جرم‌انگاری‌های بی‌رویه، به‌عنوان عمل مجرمانه در قلمرو حقوق کیفری وارد شده‌اند. ظهور تورم کیفری بستگی به عوامل مختلفی دارد و بروز آن به نتایج سوئی در داخل نظام سیاست جنایی منتهی می‌شود.

در این مقاله، سعی بر آن است که مطالبی در جهت شناخت تورم کیفری، علل ظهور آن و پیامدها و راهکارهای مقابله با آن ارائه شود.

واژگان کلیدی: حقوق کیفری، عدالت ترمیمی، آزادی‌های فردی، ضرورت اجتماعی.

* مقاله حاضر، از پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تحت عنوان «ضرورت جرم‌زدایی در حقوق کیفری ایران» اخذ شده است.
** استادیار دانشگاه تهران - پردیس قم (shams_m_e@yahoo.com).
*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل (artalawyer@gmail.com).

مقدمه

در نیمه سده نخست عصر حاضر، حقوق کیفری و نهادهای مختلف آن، در اثر وقایع جنگ‌های اول و دوم جهانی و پیامدهای سیاسی آن، برای حکومت‌های منبعث از این وقایع، به ابزارهای سرکوب‌گر علیه شهروندان تبدیل شد. جرم‌انگاری‌های فراوان و توسل به مجازات‌های خشن مرسوم شد و از همه مهم‌تر، اصل قانون‌مندی جرایم و مجازات‌ها که اساس هر نظام کیفری محسوب می‌شود، با اعمال اصل قیاس و تمثیل در امور کیفری به‌طور جدی خدشه‌دار شد. در مجموع، شدت مجازات‌ها و تنوع اعمال مجرمانه را می‌توان مهم‌ترین بازتاب تسلط جریان‌های سیاسی در عرصه سیاست جنایی و حقوق کیفری دانست (خزانی، ۱۳۷۷: ۳).

البته از نظر تاریخی، تورم کیفری قبل از این جریان‌های سیاسی، مورد اشاره و انتقاد برخی از اندیشمندان غربی قرار گرفته بود. برای مثال، تنوع اعمال مجرمانه یا همان تورم کیفری، نخستین بار در سال ۱۷۴۸ میلادی در کتاب «روح‌القوانین» مورد اشاره واقع شد. «منتسکیو» تورم کیفری را موجب بی‌اعتمادی مردم نسبت به هیأت حاکمه می‌دانست (منتسکیو، ۱۳۱۳: ۲۰۰). بعد از منتسکیو، بکاربا با الهام از او بر لزوم «کاهش عناوین مجرمانه» به‌عنوان دومین اصل حاکم بر حقوق کیفری، تصریح کرد و راهکارهایی را نیز توصیه کرد. به‌نظر بکاربا این اصل نیز همانند اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، از تئوری «قرارداد اجتماعی» ناشی می‌شود (پرادل، ۱۳۸۱: ۴۳). در حال حاضر نیز تورم کیفری، واقعیت موجود در داخل نظام‌های حقوقی است. برای مثال، در حقوق فرانسه حدود ۸۰۰۰ عنوان مجرمانه و در حقوق جزای انگلستان حدود ۷۵۰۰ عنوان مجرمانه وجود دارد (Michal, 1995: 136). به همین دلیل اغلب کشورهای دنیا برای مبارزه با آن، سیاست تورم‌زدایی را در پیش گرفته‌اند (شرمن، ۱۳۷۴: ۶۶).

به‌نظر می‌رسد ایران نیز به‌لحاظ افزایش رو به تزاید قوانین کیفری، دارای وضعیتی مشابه است. در بیست سال اخیر در ایران بیش از ۲۷۰ فقره مقررۀ کیفری از سوی مراجع مختلف به تصویب رسیده است. به‌طوری که بنا به ادعای برخی، در حال حاضر بیش از ۴۰۰۰ عنوان مجرمانه و به اعتقاد برخی دیگر، بیش از ۳۲۰۰ عنوان مجرمانه در مجموعه قوانین کیفری ایران وجود دارد (کریمی، ۱۳۷۸ و رحمتی، ۱۳۸۳).

منظور از تورم کیفری، تنوع و افزایش عناوین مجرمانه از طریق جرم‌انگاری‌های قانونی به دو صورت نظری (تصویب قوانین جدید) و عملی (تقویت و به‌کارگیری قوانین قدیم‌التصویب) و نیز جرم‌انگاری‌های قضایی است. بر این اساس، پدیده تورم کیفری نتیجه طبیعی جرم‌انگاری وسیع قانونی و قضایی در داخل نظام سیاست جنایی است و وقتی کشوری برای کاهش یا حداقل، ثابت نگه‌داشتن نرخ تبه‌کاری و جلوگیری از تکرار جرم و اصلاح و درمان مجرمین، با تبعیت از اهداف سنتی مجازات‌ها به تغییرات و تحولات مستمر و دائمی در قوانین اقدام کند که عمدتاً در جهت توسعه دامنه جرایم و یا تشدید مجازات‌هاست، در این حالت، چنین کشوری با پدیده تورم جزایی مواجه است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

منظور از جرم‌انگاری قانونی، فرآیندی است که به‌وسیله آن رفتارهای جدیدی به‌موجب قوانین کیفری، مشمول قانون جزا می‌شود (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷: ۷۶). البته جرم‌انگاری قانونی در این مفهوم، همان جرم‌انگاری قانونی نظری است، ولی ممکن است بخش عمده‌ای از گرایش به جرم‌انگاری، به همان اندازه‌ای که مربوط به قوانین جدید (جرم‌انگاری نظری) باشد، مربوط به تقویت قوانین قدیم‌التصویب (جرم‌انگاری عملی) باشد. استناد به قوانین جزایی قدیمی و حتی گاهی متروک و احیای عملی آنها، جهت تطبیق موضوع اتهام با آنها، جرم‌انگاری قانونی عملی تلقی می‌شود. در نقطه مقابل، منظور از جرم‌انگاری قضایی، جرم‌انگاشتن برخی اعمال با تفسیر موسع قوانین کیفری، توسط آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور است. از آنجا که رویه قضایی لازم‌الاتباع در حکم قانون است، پس گاهی این رویه قضایی موجد و موجب جرم‌انگاری است.^۱ در کنار آن، نوع دیگری از جرم‌انگاری قضایی که به‌وسیله محاکم در برداشت از متون جزایی و عناوین مجرمانه مبهم صورت می‌گیرد، در سیاست جنایی قضایی ایران مشهود است. برای مثال، مواد قانونی مانند ماده ۵۰۰ ق.م.ا. (جرم تبلیغ علیه نظام)، ماده ۶۳۸ ق.م.ا. (جرم تظاهر به عمل حرام) و ماده ۱۸ آیین‌نامه دادگاه ویژه روحانیت (جرم بودن هر عمل مغایر با قوانین موضوعه و

۱. در مورد جرم‌انگاری ناشی از رویه قضایی، ر.ک: شکرچی‌زاده، ۱۳۸۱ و حبیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۶.

احکام شرعی) از جمله این موارد محسوب می‌شوند که به‌لحاظ ابهام و اجمال، راه را برای جرم‌انگاری قضایی به‌وسیلهٔ محاکم، هموار کرده است.

در مجموع، آنچه نگارندگان این مقاله از آن به‌عنوان تورم کیفری یاد می‌کنند، شاید همان دیدگاه کلاسیک جزایی باشد که مبنای فکری آن را سزار بکاریا با الهام از عقاید منتسکیو در قرن ۱۸ پایه‌گذاری کرد. دیدگاهی که نسبت به تعدد عناوین مجرمانه در قوانین کیفری - به‌عنوان مؤلفه‌ای جرم‌زا - رویکردی نوین و نقادانه داشته است.

در این تحقیق، در آغاز عوامل ظهور تورم کیفری بحث می‌شوند (مبحث اول) و سپس نتایج تورم کیفری با ارائهٔ برخی آمار بررسی می‌شوند (مبحث دوم) و سرانجام در خصوص راهکارهای مبارزه با تورم کیفری پیشنهادهایی ارائه می‌شود (مبحث سوم).

مبحث اول. علل ظهور تورم کیفری

علل ظهور تورم کیفری متعدد و متنوع است، ولی به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، پدیدهٔ تورم کیفری ناشی از توسعهٔ مداخلهٔ دولت، به‌ویژه در قلمرو اقتصادی است (اردبیلی، ۱۳۷۹، ۱: ۳۶). اگر هدف از قلمرو اقتصادی جرایم، جرم‌انگاری در مسائل مالی باشد، این نظر در خصوص حقوق کشورهای پیشرفته صادق است؛ زیرا، حقوق کیفری در کشورهای پیشرفته به‌لحاظ اهمیت و گسترش لزوم احترام به مالکیت خصوصی، تحت‌الشعاع و سواس فکری ناشی از حق مالکیت است. به‌طوری که جرایم مالی، حدوداً ۷۰ درصد کل جرایم را تشکیل می‌دهد (عبدالفتاح، ۱۳۷۷: ۷۳).

این نظر با توجه به قوانین مصوب بعد از انقلاب، چندان در خصوص حقوق ایران صادق نیست و نمی‌توان تورم کیفری را فقط ناشی از تورم جرایم اقتصادی دانست. برای مثال، حداقل بعد از انقلاب، جرم‌انگاری‌هایی که گاهی موجب تورم کیفری شده است، سوای برخی از جرایم اقتصادی، بیشتر مرتبط با نظم عمومی و امنیت کشور و به‌خصوص با توجه به جرایم شرعی بوده است. به‌طوری که در چند سال اخیر، تغییرات قابل توجه و مهمی در قانون مجازات اسلامی تحت عنوان جرایم حدی، قصاص، دیات و تعزیرات، به‌ویژه در خصوص جرایم ضدامنیت داخلی و خارجی و نیز در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در همین رابطه، صورت گرفته است. به این موارد باید

تغییراتی را که در لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی در جهت پیش‌بینی جرایمی مانند «ارتداد»، «بدعت‌گذاری در دین» و «سحر و جادو» صورت گرفته است نیز افزود. بر این اساس، می‌توان گفت که عوامل تورم کیفری، اولاً، بسیار گسترده و متنوع هستند؛ ثانیاً، از یک جامعه نسبت به جامعه دیگر متفاوت‌اند؛ ثالثاً، تابعی از وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه‌اند. در مجموع، موارد زیر می‌تواند از عمده‌ترین علل ایجاد تورم کیفری در نظام سیاست جنایی ایران باشد:

۱. تعدد مراجع قانونگذاری

یکی از عمده‌ترین دلایل تورم کیفری در ایران، تعدد مراجع قانونگذاری است. به‌طوری که تاکنون علاوه بر مجلس شورای اسلامی، شاهد تصویب مقررات کیفری متعدد از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام،^۱ شورای نگهبان، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قوه مجریه، قوه قضائیه و نیز شورای عالی انقلاب فرهنگی و برخی نهادهای دیگر بوده‌ایم. در حالی که طبق اصول ۵۸، ۷۱ و ۸۵ قانون اساسی، تنها مرجع صالح برای قانونگذاری نه تنها در امور کیفری بلکه در همه موارد، مجلس شورای اسلامی است.

وجود مراجع مختلف جرم‌انگاری، به ایجاد یک سیاست جنایی قانونی نامطلوب و ناکارا در ایران کمک کرده است؛ زیرا، از یک طرف با وجود مراجع مختلف قانونگذاری و جرم‌انگاری، پرهیز از جرم‌انگاری‌های نامطلوب و نامناسب تقریباً ناممکن است. از طرف دیگر، این مراجع اغلب از مصوبات یکدیگر بی‌اطلاع‌اند و گاهی قوانین مشابهی در خصوص موضوعات واحد به تصویب رسانده‌اند. اشاره به وضعیت جرم جعل اسکناس و متفرعات آن (وارد کشور کردن، توزیع و استفاده از اسکناس) و قوانین جزایی ناظر بر آن می‌تواند مثال مناسبی در این خصوص باشد. در حقوق جزای ایران مواد ۵۲۵ و ۵۲۶ ق.م.ا.، ماده واحده تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول، مصوب (۱۳۶۸) مجمع تشخیص مصلحت نظام و بند الف ماده ۱ قانون مجازات اخلاص‌گران در

۱. در مورد صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام جهت قانونگذاری، ر.ک: مهرپور، ۱۳۷۱: ۳۳.

نظام اقتصادی کشور (۱۳۶۹)، به جرم جعل اسکناس و متفرعات آن اشاره کرده‌اند. نکته قابل توجه اینکه برخی از مصادیق مجرمانه مندرج در این قوانین، مشابه و یا عین هم هستند.

۲. اصالت دادن به مجازات‌های کیفری

نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند به وسیله سایر رشته‌های حقوقی به شکل مؤثری تحت نظم درآید، از حقوق جزا استفاده کرد. در هر جامعه‌ای که برای آزادی ارزش قائل است، باید از حقوق جزا فقط به عنوان آخرین راه حل برای کنترل اجتماعی (در موارد کاملاً ضروری) استمداد کرد (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۲۴). رسالت سیاست جنایی موفق و کارا این است که جهت برخورد با جرایم، علاوه بر مقررات کیفری، از قائم مقام‌های کیفری نیز استفاده کند.

«انریکوفری» قائم مقام‌های کیفری را شامل جنبه‌هایی مانند اقتصادی، سیاسی، مدنی و اداری، تربیتی، خانوادگی، مذهبی و علمی می‌داند (کی‌نیا، ۱۳۴۵، ۳: ۱۳۶). حتی به اعتقاد وی، برای دفاع در قبال بزهکاری و اعتلای سطح اخلاقی مردم، کوچک‌ترین پیشرفت در وسایل و اقدامات جلوگیری از جرایم، هزار بار بیش از تدوین یک دوره قانون جزا ارزش دارد (محسنی، ۱۳۷۵، ۱: ۲۲۶).

بدون تردید وقتی یک دولت با دخالت مستقیم یا غیرمستقیم خود در روابط مردم در زمینه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و... مردم به توسعه روزافزون جرایم و مجازات‌ها اقدام می‌کند، نشانه این است که به اعتقاد چنین کشوری، مجازات‌ها نقش اول را در موفقیت سیاست جنایی ایفا می‌کند (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۶۰). اصرار بر تعیین حداکثر مجازات در پاره‌ای از موارد، امکان دادن به تعبیرها و تفسیرهای دادگاه‌ها در برخی از مواد و به خصوص، تفویض اختیارات وسیع به دادگاه‌ها در نوسان بین حداقل و حداکثر که گاه فاصله آنها نیز بسیار زیاد است، تعیین مجازات‌های شدید در برخی از جرایم قانون را دست‌خوش بی‌ثباتی و بی‌قراری می‌کند (نوربها، ۱۳۷۵: ۹۹).

با وجود این، اگر ما تاریخ چند ده‌ساله تصویب قوانین کیفری در ایران را ورق بزنیم، فقط به قانون اقدامات تأمینی و تربیتی سال ۱۳۳۹ برمی‌خوریم که به

جایگزین‌های کیفری اشاره داشته است.^۱ از آن تاریخ تاکنون (تقریباً ۴۹ سال)، در حقوق کیفری ایران شاهد تصویب مقررات غیرکیفری و ناظر بر قائم‌مقام‌های کیفری، در جهت مقابله با جرایم نبوده‌ایم. جالب‌تر اینکه، رفته رفته در ایران، قانون بسیار پیشرفته اقدامات تأمینی و تربیتی سال ۱۳۳۹ - با وجود نیازمندی سیاست جنایی ما به آن - به فراموشی سپرده شده است.

در طی سال‌های اخیر، یک روند جرم‌انگارانه و وسیع همراه با مجازات‌های تند و سخت‌گیرانه، نسبت به برخی از جرایم علیه امنیت و نظم عمومی و نیز رعایت موارد شرعی در ایران وجود داشته است که موارد متعدد این جرم‌انگاری‌ها را می‌توان در قانون مجازات اسلامی دید. استفاده فراوان از عناوینی مانند محاربه و افساد فی‌الارض در قانون مجازات اسلامی شاهد این مدعا است.

برای نمونه اگر نظری کوتاه بر برخی از قوانین جزایی مصوب بعد از انقلاب داشته باشیم، می‌بینیم که مقنن ایران در مواردی مانند مواد ۵۰۴، ۴۹۸، ۶۱۰، ۶۱۷، ۶۵۳، ۶۷۵، ۶۸۳ و ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵)، مواد ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۸ قانون مبارزه با مواد مخدر (۱۳۶۷)، مواد ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴ و... قانون جرایم نیروهای مسلح (۱۳۸۲)، مواد ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان، ماده ۱ قانون مجازات عبوردهندگان از مرز (۱۳۶۷)، ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و... (۱۳۶۷)، ماده ۲ قانون مجازات اخلاق‌گران در نظام اقتصادی (۱۳۶۹)، ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳) و... به دفعات از عناوین مفسد و محارب - که قطعاً مستلزم مجازات‌های سنگین و شدید می‌باشند - استفاده کرده است.^۲

۱. قابل توجه است که بیشترین استفاده از این قانون در چند ساله اخیر در زمینه برخورد با مطبوعات و تعطیلی آنها به‌عنوان پیشگیری از جرم، براساس ماده ۱۳ این قانون بوده است. در حالی که با کمترین استدلال نیز توقیف مطبوعات به استناد ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی تربیتی (۱۳۳۹) قابل توجیه نیست. ۲. این در حالی است که اکثر فقیهان و حقوقدانان ایران در تعریف محارب و مفسد و تفکیک این دو از هم، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. این اختلاف‌نظرها و عدم وجود تعریف قانونی مشخص، به‌ویژه در عناوینی چون افساد فی‌الارض، به‌لحاظ مجازات سنگین این جرم (اعدام - با استناد به رویه عملی محاکم)، بسیار نگران‌کننده است (ر.ک: شکری، ۱۳۸۲: ۱۸۱).

۳. تصویب قوانین کیفری جهت مقابله با وضعیت‌های مقطعی

در ایران طی سال‌های گذشته، بحران‌های ناشی از محاصره اقتصادی، جنگ و... موجب جرم‌انگاری‌های جدید و افزایش تعداد عناوین مجرمانه در قوانین شد. قانون منع خرید و فروش کالا بزرگ (۱۳۶۷) و قوانین مربوط به تعزیرات حکومتی (۱۳۶۷)، قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی (۱۳۶۹) از جمله قوانینی هستند که جهت مقابله با وضعیت‌های مقطعی به تصویب رسیده‌اند.

طبیعی است که وجود این نوع قوانین و عدم نسخ آنها از سوی مقنن، به ظهور پدیده تورم کیفری کمک می‌کند. برای مثال، اگر آمار قوانین موقتی بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۸ را ملاحظه کنیم، تقریباً به ۲۱ مورد از این قوانین آزمایشی و موقتی برمی‌خوریم که با وجود انقضای مهلت قانونی، بعضاً با تمدید دوره در مجلس شورای اسلامی، همچنان از قدرت اجرایی برخورداراند. قوانین موقتی و آزمایشی، معمولاً براساس ضرورت‌های پیش آمده و بدون انجام کارشناسی‌های لازم و کامل، در جهت تأمین اهداف مقطعی به تصویب می‌رسند. بدین جهت و به لحاظ وجود این خاصیت (تصویب بدون انجام مطالعات لازم)، این قوانین برای درازمدت کارایی لازم را ندارند.

۴. بی‌توجهی به اصول جرم‌انگاری

به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی تورم کیفری در ایران، بی‌توجهی به اصول جرم‌انگاری در مقام قانونگذاری است. زیرا در جرم‌انگاری که یکی از مسایل مورد بحث سیاست‌جنایی است، مواردی از جمله: قلمرو آزادی‌های افراد در جامعه، شرایط جامعه، تحولات فعلی و به‌خصوص آینده آن، میزان رشد جمعیت، شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی، سیاست کلی کشور در ارتباط با مسائل داخلی و ارتباطات خارجی، باید مد نظر قانونگذار باشد (نوربها، ۱۳۷۵: ۱۲۵). قانون کیفری باید با توجه به ضرورت‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و هماهنگ با حقوق طبیعی انسان و با احترام به اصل استقلال فردی، با در نظر گرفتن اصول و ارزش‌های انسانی و شرایط زمانی و

مکانی تصویب شود، در حالی که در کشور ما، در همه موارد چنین نیست.^۱ ارزش‌های موجود در یک جامعه از اعتبار یکسانی برخوردار نیستند. به عبارت بهتر، وجدان جمعی حاکم بر جامعه در مقابل نادیده گرفتن ارزش‌های مختلف، واکنش یکسانی از خود نشان نمی‌دهد. این نکته که قانون حاکم بر جامعه، باید نشان‌گر ارزش‌ها و معیارهای مورد قبول جامعه باشد، در خصوص ارزش‌هایی صادق است که از مقبولیت عمومی برخوردار باشند و اکثریت مردم، خواستار حمایت آنها از طریق قانون جزا باشند. بنابراین، بر قانونگذار است که در خصوص ارزش‌های همگانی و دارای بار اخلاقی که مرتبط با نظم عمومی هم هستند، اقدام به جرم‌انگاری کند (کوشا، ۱۳۸۱: ۹۳). بدین ترتیب می‌توان گفت که بین قانونگذاری و ارزش‌های اجتماعی رابطه متقابل وجود دارد. به طوری که فرآیند جرم‌انگاری در حقیقت دربرگیرنده این ارزش‌هاست (صانعی، ۱۳۴۷: ۳۱۱). به همین دلیل، قبل از اقدام به جرم‌انگاری، مقنن باید از ارزش‌ها و ضدارزش‌های موجود در جامعه شناخت کافی به دست آورد.

در مجموع می‌توان گفت: وجود یک رفتار نامطلوب (به‌عنوان پایه اولیه جرم‌انگاری)، نقض یکی از ارزش‌های مورد قبول عموم توسط این رفتار، توانایی نظام عدالت کیفری در مقابله با این رفتار، لزوم احترام به اصل استقلال فردی،^۲ در دسترس نبودن سازوکارهای غیرکیفری برای کنترل چنین رفتار نامطلوبی، توجه به ضرورت‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و هماهنگی و همگامی با انتظارات و افکار عمومی، عدم مغایرت و ناهماهنگی با حقوق طبیعی انسان، رعایت شرایط زمانی و مکانی، پرهیز از دخالت

۱. در مورد ماده ۵۹۵ ق.م.ا. (مجازات ربا)، یکی از صاحب‌نظران معتقد است: افراد جامعه به وضوح می‌بینند که بانک‌ها بهره‌های سنگینی از مشتریان خود دریافت می‌کنند و به صاحبان پس‌اندازهای کوتاه‌مدت و بلندمدت بهره می‌پردازند. همچنین، گرفتن بهره و خسارت تأخیر تأدیه از شرکت‌های خارجی بلامانع است. در عرف جامعه ما «ربا»، «بهره» و «سود ویژه» یا هر عنوان دیگر که برای این نوع پرداخت‌ها گذاشته شود، یکسان است. اگر ربا یک عمل قبیح است، باید به همه موارد تسری یابد. یک بام و دو هوا بودن باعث می‌شود تا قانون نتواند در شخصیت افراد نفوذ کند (آخوندی، ۱۳۷۹، ۴: ۳۹۳).

۲. طبق اصل ۲۲ ق.ا.: حیثیت، جان، حقوق، مسکن، و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. البته لزوم احترام به اصل استقلال فردی و آزادی افراد، ایجاب می‌کند که دخالت قانون در حوزه حقوق افراد، به‌صورت محدود باشد (ر.ک: Bonie, 1980: 120).

دادن سلیقه‌های شخصی در جرم‌انگاری، توجه به اصول شناخته شده حقوقی و موازین قضایی، توجه به قواعد و اصول انسانی بین‌المللی، رعایت حقوق بشر، لزوم صراحت وصف‌های مجرمانه و جامع و مانع بودن قوانین کیفری از اصولی است که مقنن باید در جرم‌انگاری به آنها توجه ویژه‌ای داشته باشد.

۵. عدم تفکیک میان انحراف و جرم

یکی از مواردی که تا اندازه‌ای می‌تواند به ظهور تورم کیفری کمک کند، عدم تفکیک بین انحراف و جرم و جرم‌انگاری رفتارهای نابهنجار و انحرافی توسط قانونگذار است. از نقطه نظر جامعه‌شناسی، هرگونه رفتاری که با چشم‌داشت‌های جامعه یا گروه معینی در داخل جامعه تطبیق نداشته باشد، انحراف نامیده می‌شود. انحراف به دوری جستن از هنجار اطلاق می‌شود و زمانی رخ می‌دهد که یک فرد یا یک گروه معیارهای جامعه را رعایت نکند (کوئن، ۱۳۸۴: ۱۶۰). در تاریخ حقوق کیفری، روش‌های برخورد با انحراف به برداشت از انحراف بستگی دارد و تفسیر انحراف هم تابع اصول و معیارهای فکری هر جامعه در زمان خاص بوده است. در این زمینه، تاریخ‌نگارهای اجتماعی سه مرحله متمایز را نشان می‌دهد: مرحله مرموز جلوه دادن انحراف، مرحله جرم‌انگاری و مرحله طبی‌انگاری انحراف (عبدالفتاح، ۱۳۷۷: ۷۶).

به نظر می‌رسد حقوق کیفری ایران در حال حاضر مرحله جرم‌انگاری انحراف را سپری می‌کند. برای مثال، ماده ۷۱۲ ق.م.ا. و ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، به جرم‌انگاری ولگردی^۱ و اعتیاد (که از مصادیق بارز انحراف‌اند) اقدام کرده است. در حالی که مجرم تلقی کردن منحرفین، اساساً موجب تضعیف حقوق جزا می‌شود؛ زیرا به طور قطع، تعداد منحرفین جامعه در مقایسه با تعداد مجرمین، بسیار زیاد و شاید غیر قابل ارزیابی و برآورد باشد. این موضوع خود بیانگر حقیقتی است و آن اینکه یکی از

۱. در موضع جرم‌انگاری و از حیث حقوق تطبیقی، می‌توان به موضع مشابه حقوق جزایی فرانسه با حقوق ایران اشاره کرد که حتی امروزه نیز قانون مجازات فرانسه، ولگردی را جرم می‌داند (در این خصوص، ر.ک: مارتی، ۱۳۸۱، ۱: ۲۱۱).

نکات بسیار مهم که باید در جرم‌انگاری مد نظر قانونگذار باشد، امکان اجرای قانون مزبور توسط دستگاه عدالت کیفری است.^۱ زیرا، اگر قانون امکان اجرایی نداشته باشد، در نهایت به کلمات مرده‌ای تبدیل خواهد شد که به غیر از افزایش حجم قوانین کیفری، فایده‌ای دربرنخواهد داشت. مثال بارز برای این موضوع، جرم‌انگاری اعتیاد در ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر است.

۶. رویکرد اقتصادی در جرم‌انگاری

یکی از دلایل تورم کیفری، دخالت دولت در زمینه امور و فعالیت‌های اقتصادی است. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، از این پس بخش وسیعی از حقوق جزا به حقوق بازرگانی اختصاص داده می‌شود (لواسور، ۱۳۷۲: ۴۲۳).

نفوذ حقوق کیفری در امور اقتصادی، معمولاً به دو شکل عادی و غیرعادی صورت می‌گیرد. در شکل عادی، حقوق جزا برای تضمین و حمایت از برخی امور اقتصادی، به صورت هدف‌دار اقدام به جرم‌انگاری می‌کند. برای مثال، جرم‌انگاری جعل اسکناس، یک رویکرد عادی در جهت حمایت از ارزش‌های اقتصادی است. در شکل غیرعادی، حقوق جزا به دلیل بروز برخی از مشکلات اقتصادی ناشی از بحران‌های اقتصادی یا جنگ، به جرم‌انگاری غیرعادی برخی از اعمال اقدام می‌کند. اینگونه جرم‌انگاری‌ها معمولاً بدون توجه به یافته‌های جرم‌شناسی و کارشناسی لازم و معمولاً برای مبارزه مقطعی با برخی از اقسام بزهکاری صورت می‌گیرد. در این زمینه می‌توان به جرم‌انگاری بعضی از مصادیق صدور چک پرداخت نشدنی - که در گذشته فاقد خصایص کیفری بود - (۱۳۷۲)، تصویب قوانین متعدد مربوط به تعزیرات حکومتی، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس، کلاهبرداری و... (۱۳۶۷) و قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی (۱۳۶۹) اشاره کرد.

۱. می‌توان گفت که افزایش رقم سیاه بزهکاری، بازنمایی ضعف دستگاه عدالت کیفری، اولویت‌بندی برخورد با جرایم و عدم دقت در رسیدگی از سوی دستگاه عدالت کیفری، تورم جمعیت کیفری، جرم‌زایی بالقوه قانون و... از اصلی‌ترین پیامدهای جرم‌انگاری بدون توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری است.

۷. عناوین مجرمانه مندرج در قوانین غیر جزایی

یکی دیگر از دلایل تورم کیفری در حقوق ایران، وجود مقررات کیفری در داخل مجموعه قوانین غیرکیفری است. قانونگذار ایران در خصوص جرم‌انگاری، فقط به قوانین کیفری بسنده نکرده است، بلکه در ضمن تصویب قوانین غیرکیفری نیز گاهی به جرم‌انگاری‌های غیرضروری در ضمن آنها اقدام کرده است.

این روند معمولاً با دخل و تصرف مقنن، در شرایط لازم برای تحقق رکن مادی و معنوی^۱ و عدول از تعریف قانونی و کیفری پذیرفته شده جرایم صورت می‌گیرد که در نتیجه آن، صدق عنوان مجرمانه بر عمل مرتکب را سهولت می‌بخشد. برای مثال، ماده ۵۵۳ قانون تجارت، تخریب یا اخفاء و یا نگهداری اموال ورشکسته توسط اقوام وی را مستوجب مجازات جرم سرقت دانسته است، در حالی که طبق قانون مجازات اسلامی، رکن مادی سرقت باید به صورت ربودن مال غیر باشد نه تخریب یا اخفاء و نگهداری مال غیر. در مواد ۳۴۹ و ۳۷۰ قانون تجارت نیز مشابه همین موارد تکرار شده است. در خصوص جرم جعل نیز می‌توان به قوانین مختلفی مانند قانون ثبت اسناد و املاک ۱۳۱۰، قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۶، قانون اصلاح قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران ۱۳۶۷، قانون اصلاح قانون انحصار بازرگانی خارجی ۱۳۱۱، قانون خدمت و وظیفه عمومی ۱۳۶۳ (اصلاحی ۱۳۶۸) و قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۶۴ اشاره کرد که در آنها رفتارهایی جعل یا در حکم جعل شناخته شده‌اند و مجازات این جرم برای آنها پیش‌بینی شده است.

۱. در حقوق جزای نوین، کاهش اهمیت عنصر معنوی جرم، آن‌چنان است که اغلب در آستانه اماره «مسئولیت کیفری» قرار داریم. تقدم اماره مجرمیت بر اصل براءت، امری استثنائی است و جهت حفظ حقوق خصوصی افراد و آزادی‌های آنان و حاکمیت عدالت، باید اصل براءت به‌عنوان اصلی فراگیر و عام در همه مراحل دادرسی کیفری حاکم باشد، مگر در موارد خاص و انگشت‌شماری که قانونگذار براساس مصالح عالیّه جامعه، خلاف آن را پیش‌بینی می‌کند. امروزه در سطح جهانی، به‌ویژه در زمینه جرایم علیه امنیت و جرایم سازمان‌یافته، تقدم اماره مجرمیت بر اصل بی‌گناهی، مورد پذیرش واقع شده است (جهت اطلاعات بیشتر، ر.ک: شمس ناری، ۱۳۸۱: ۶۵ تا ۸۸).

مبحث دوم. نتایج تورم کیفری

هر فرد با ورود به جامعه، بخشی از آزادی‌های خود را به اختیار از دست می‌دهد و در مقابل انتظار دارد که جامعه از قدرت حاصله سوء استفاده نکند. تصویب قوانین متعدد کیفری بدون ضرورت و مطالعات و بسترسازی لازم، یکی از این موارد سوء استفاده جامعه از قدرت کیفری است. در واقع با توسعه قلمرو حقوق کیفری، افراد به‌طور فزاینده‌ای در برابر قدرت دولت آسیب‌پذیر می‌شوند (Al - Saleh, 1982: 55). از سوی دیگر، تورم کیفری به دلیل داشتن نتایج سوء، آسیب جدی برای سیاست جنایی و در نهایت برای جامعه به حساب می‌آید. بدین ترتیب، تورم کیفری نه تنها خطری برای افراد، بلکه تهدیدی جدی برای جامعه نیز خواهد بود. در مجموع، نتایج عمده تورم کیفری را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱۰۵

۱. بی‌توجهی به ارزش‌های اساسی جامعه

یکی از کارکردهای حقوق جزا، توصیف ارزش‌های موجود در جامعه است. یعنی حقوق جزا با حدود و قلمرو خود، وسیله شناخت ارزش‌های مهم و اساسی جامعه نیز هست. بنابراین، زمانی که همه‌چیز در جامعه ارزش تلقی شود و برای حفاظت از آنها جرم‌انگاری صورت گیرد، موجب می‌شود که معنا و مفهوم ارزش‌های اساسی برای شهروندان از بین برود. به طوری که آنان همه قواعد جامعه را از نظر اهمیت در یک ردیف قرار می‌دهند، در نتیجه، شهروند همه‌چیز را به‌عنوان فرع و بنابراین پیش پا افتاده تلقی می‌کند (گسن، ۱۳۷۱: ۲۹۱). به همین دلیل گفته شده است که تهدیدهای کیفری، یعنی مجازات‌ها در صورتی که در ورای ظرفیت حافظه انسان، متعدد و زیاد شوند، یکدیگر را خنثی می‌کنند و در نهایت، بی‌معنا می‌شوند (لازرث، ۱۳۷۵: ۷۰). از این رو، در جهت حمایت از ارزش‌ها باید در جریان جرم‌انگاری بین ارزش‌های اساسی و همگانی و ارزش‌های غیرمهم تفکیک قائل شد و تنها برای حمایت از ارزش‌های اساسی و جمعی به حقوق جزا متوسل شد.

۲. ایجاد حقوق جزای استثنایی و تسلط بر مردم

معمولاً از قوانین مرتبط با امور مالی و اقتصادی، پزشکی، دارویی، محیط زیست و...

به‌عنوان مصادیق حقوق جزای استثنائی یا فنی نام می‌برند. گاهی تورم کیفری باعث ایجاد یک حقوق جزای استثنائی و مستمر در حال رشد می‌شود که از یک طرف با لطمه زدن به آزادی‌های اساسی، همزمان ترسی غیرعادی و تحقیر و بی‌اعتنایی اسفباری در شهروندان برمی‌انگیزد (گسن، ۱۳۷۱: ۲۹۳). از طرف دیگر، معمولاً مردم عادی از لیست عناوین مجرمانه اطلاع کمی دارند و آگاهی آنان از این عناوین، شاید از پنجاه عنوان هم تجاوز نکند، حال آنکه بر خلاف آن، ادارات تخصصی نسبت به این عناوین اشراف دارند؛ زیرا، بخش‌های مختلف همین ادارات هستند که این حقوق را ایجاد و سپس نحوه اجرا و تفسیر آن را در قالب بخشنامه‌ها به قسمت‌های دیگر این ادارات ابلاغ می‌کنند. بدین ترتیب، ادارات از تسلط وافر بر شهروندان عادی برخوردارند که گاه با زیاده‌روی، خودخواهی و حتی اخاذی توأم است (همان: ۲۹۳).

۳. تأثیر بر روند دادرسی

تورم قوانین کیفری بر میزان تراکم پرونده‌ها، برخورد با جرایم، چگونگی انجام تحقیقات مقدماتی، سرعت و دقت در رسیدگی، دادرسی و صدور حکم مناسب، تأثیرات منفی بسیار چشمگیری دارد. امروزه صاحب‌نظران یکی از علل اصلی اطاله دادرسی در محاکم ایران را کثرت قوانین می‌دانند؛ زیرا، در امر قضا ابزار کار برای هر قاضی، قانون موضوعه است، هر اندازه ابزار کار دقیق باشد، قاضی را سریع‌تر به سرمنزل مقصود که همان احقاق حق و اجرای عدالت است می‌رساند. اما قوانین فعلی از جامعیت و کلیت برخوردار نیستند. ابهام یا اجمال قوانین باعث مراجعه بیشتر مردم به محاکم قضایی جهت حل اختلاف می‌شود. از سوی دیگر، قاضی نیز در مقام رسیدگی قادر به تشخیص مصداق نیست و نمی‌تواند عملاً در مورد پرونده‌های مطروحه تصمیم بگیرد. تصویب قوانین متعدد و مغایر قوانین سابق که ناسخ ضمنی ماقبل می‌شوند، آنقدر زیاد است که قاضی را در مقام یافتن قانون ناسخ و منسوخ عاجز می‌سازد و این کثرت موجب صرف وقت فراوان برای بررسی کل مجموعه قوانین می‌شود و در نهایت، دادرسی را به تأخیر می‌اندازد و حتی گاهی اجمال و ابهام قوانین باعث تفسیرهای متفاوت و جرم‌انگاری محاکم قضایی و افزایش پرونده و در نتیجه اطاله دادرسی می‌شود.

برای مثال، حجم عظیم پرونده‌های مطروحه در دادگستری و زندانیان را در چند سال اخیر و تا قبل از اصلاحات قانون صدور چک (۱۳۸۲)، جرم صدور چک پرداخت نشدنی تشکیل می‌داد. تفاوت آماری پرونده‌های مختومه مربوط به صدور چک پرداخت نشدنی، در مقایسه سال ۱۳۸۰ با سال ۱۳۶۵، رقمی برابر ۵۷۶/۴۸۸ فقره پرونده را شامل می‌شود.^۱ پرواضح است که پیگیری، تحقیق و رسیدگی به این مقدار پرونده، تا چه اندازه می‌تواند در روند کاری دادگستری‌ها و محاکم، اطلاع دادرسی، صرف هزینه‌های هنگفت، اتلاف وقت مفید محاکم و... تأثیرات سوء داشته باشد. حتی ممکن است دستگاه قضایی به دلیل عدم توانایی در برخورد با تمام جرایم، به نوعی اولویت‌بندی متوسل شود و امکانات خود را در برخورد با جرایم خاصی بسیج کند. نحوه مبارزه با مواد مخدر در ایران و گاهی به‌کارگیری نیروهای نظامی (غیرضابطین) برای مبارزه با عاملین فعالیت‌های مرتبط با مواد مخدر، نوعی از این اولویت‌بندی در برخورد با جرایم با استفاده از تمام امکانات است.

۴. افزایش رقم تاریک و قانونی بزهکاری

زمانی که در یک کشور لیست عناوین مجرمانه، نامحدود و گسترده باشد، بدیهی است افراد بیشتری نیز در معرض ارتکاب این جرایم و کسب عنوان مجرم قرار می‌گیرند. علاوه بر آن، سیستم عدالت کیفری به دلیل محدودیت امکانات، توان مبارزه و کشف همه این جرایم را ندارد. این دو موضوع از یک سو منتهی به افزایش رقم تاریک بزهکاری^۲ و از سوی دیگر باعث افزایش رقم قانونی جرایم می‌شود. افزایش رقم تاریک بزهکاری در یک جامعه، نشانگر وجود بحران در سیاست جنایی و نشان از عدم موفقیت دولت در برخورد با جرایم است. این پدیده خود زمینه‌های ناامنی و عدم امنیت را در سطح جامعه و از همه مهم‌تر، عدم اعتماد به صلابت دستگاه قضایی را در اذهان مردم ایجاد می‌کند.

۱. آمار برگرفته از سالنامه آماری ایران، در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ است.

۲. منظور از رقم تاریک بزهکاری، بزهکاری سیاه (مجموع جرایم نامکشوف و اعلام نشده) و بزهکاری خاکستری (جرایمی که خودشان کشف می‌شوند، ولی مرتکبین آنها دستگیر نمی‌شوند) است.

روند صعودی افزایش جمعیت کیفری در ایران (رقم قانونی بزهکاری)، یکی دیگر از نتایج تورم کیفری به حساب می‌آید. اگر ما از بین این جمعیت کیفری فقط به تعداد محکومین حبس، نظری کوتاه بیفکنیم، به درستی این ادعا صحه خواهیم گذاشت. براساس آمار موجود، سالانه بیش از ۶۰۰ هزار نفر به دلایل مختلف (بازداشت یا محکومیت) وارد زندان‌های کشور می‌شوند که این میزان ورودی در سال، خسارت جبران‌ناپذیری به جامعه وارد می‌سازد. اگر خانواده یک فرد زندانی شده را به‌طور متوسط ۵ نفر در نظر بگیریم، می‌توان نتیجه گرفت که سالانه ۳ میلیون نفر از جمعیت کشور با زندان سروکار داشته‌اند (فراسوی توسعه قضایی، ۱۳۸۱: ۳۲).

در قوانین کیفری ما حدوداً ۱۴۰۰ نوع جرم وجود دارد که برای متهمین آنها مجازات حبس در نظر گرفته شده است^۱ (آزمایش، ۱۳۸۰: ۳۱). بی‌شک تورم کیفری و تعدد اعمال مجرمانه‌ای که دربرگیرنده مجازات حبس‌اند (قوانین حبس‌محور) و در کنار آن، اعتقاد بیش از اندازه قضات به این مجازات در عمل (قضات حبس‌محور)، از عمده عوامل ایجاد این معضل در ایران هستند (گودرزی، ۱۳۸۲: ۱۴۰).

۵. تورم کیفری به‌عنوان عامل بزهکاری

افزایش عناوین مجرمانه، به صورت بالقوه افراد زیادی را در معرض خطر دریافت عنوان مجرمانه قرار می‌دهد. مطابق نظریه برچسب زنی، تورم کیفری از دو جهت برای جامعه زیانبار است: اول اینکه، هر چه قوانین کیفری متورم‌تر شود، به افراد بیشتری انگ بزهکار زده می‌شود. دوم اینکه، آنان که برچسب بزهکاری دریافت نکرده‌اند، مجبورند هرچه بیشتر در شک و تردید در جامعه زندگی کنند و این خود سم مهلکی برای جامعه است (گسن، ۱۳۷۰: ۱۹۱). در واقع، در این حالت خود قوانین، مردم را فاسد می‌کند (منتسکیو، ۱۳۱۳: ۲۰۰). از سوی دیگر، حرمتی برای حقوق جزا باقی

۱. شش جرم اصلی زندانیان ورودی در ایران که ۸۴ درصد جرایم زندانیان را شامل می‌شود، به ترتیب عبارتند از: مواد مخدر و اعتیاد (۳۷ درصد)، جرایم علیه اشخاص و اطفال (۱۶ درصد)، سرقت (۱۰ درصد)، اعمال بر ضد عفت و اخلاق عمومی (۹ درصد) و جرایم علیه اموال و مالکیت (۶ درصد).

نمی‌ماند و این احساس در مردم ایجاد می‌شود که قانون بازیچه‌ای است که خیلی در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرد (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۹: ۳۴).

افزایش عناوین کیفری، عکس‌العمل افراد جامعه را به صورت عمل برخلاف این مقررات (جرم)، به عنوان انتقام در برابر مسئولین جامعه به دلیل تحدید آزادی آنان در پی دارد. درست به همین دلیل است که به عقیده برخی، به کارگیری بیش از اندازه ضمانت اجراهای کیفری، در حد بیشتری خشم و مبارزه افراد نسبت به اجرای قانون را برمی‌انگیزاند (شرمن، ۱۳۷۴: ۷۵)؛ زیرا، از نظر روانشناسی جنایی، افراد، اعمال مجرمانه خود را به ویژه در خصوص جرایمی که به زیان اموال دولتی مرتکب می‌شوند، به بهانه اینکه اعمال مجرمانه آنها عادلانه و انتقام در برابر نهادهای کیفری و مجریان عدالت قضایی است، توجیه می‌کنند. بدین ترتیب، قانونگذار - به ویژه در وضع قواعد کیفری - ناگزیر است به بهای اجتناب از واکنش اجتماعی، همواره عقاید، آداب و سنن و شیوه مناسبات جمعی را منظور نظر قرار دهد (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۲۴).

مبحث سوم. راهکارهای مبارزه با تورم کیفری

تورم شدت مجازات‌ها (به عنوان معضل شناخته شده حقوق جزای سنتی) و تنوع اعمال مجرمانه و تورم کیفری (به عنوان معضل حقوق جزای مدرن)، در نهایت با ایجاد بحران در اکثر نظام‌های جنایی دنیا، زمینه را برای ظهور جنبش‌هایی برای مبارزه با آن فراهم کرد. به طوری که از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، جنبشی با هدف کنار گذاشتن حقوق جزای کلاسیک آغاز شد. این جنبش در سه مرحله و به تدریج در طی زمان به پیش می‌رود: مرحله اول، کیفرزدایی را شامل می‌شود؛ مرحله دوم، جرم‌زدایی (اتهام‌زدایی) را دربرمی‌گیرد و الغای سیستم کیفری، سومین مرحله این جریان به حساب می‌آید. در ادامه این جنبش در دهه ۹۰ میلادی، آموزه جدیدی به نام عدالت ترمیمی (restorative justice) در تقابل با عدالت کلاسیک ظهور کرد. هدف نهایی این آموزه نیز در نهایت، کنار گذاشتن حقوق کیفری و جایگزینی برخوردهای غیرکیفری با پدیده جنایی بود (پرادل، ۱۳۸۱: ۴ و ۵). اندیشه محوری عدالت ترمیمی از یک سو، اجتناب از فرآیند کیفری قضایی رسمی، پیچیده و پرهزینه است و از سوی

دیگر، مشارکت دادن جامعه مدنی - که بزهکار و بزه‌دیده از اعضای آن محسوب می‌شوند - در امر حل و فصل اختلافات ناشی از جرم است. به عبارت دیگر، هدف، انتقال عدالت به میان مردم، به منظور دستیابی هرچه سریعتر به راه حل اختلاف کیفری و ترمیم و رفع بحران و اختلال ناشی از ارتکاب جرم در محل، گروه، خانواده و... است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۶).

در ایران نیز توجه به این روش‌ها بیش از پیش مورد توجه مجریان سیاست جنایی است. برای نمونه، بند (الف) ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه، به منظور تحقق جرم‌زدایی، حبس‌زدایی و قضازدایی، تکالیفی را برای قوه قضائیه تعیین کرده است. همچنین طبق بند (ب) ماده مذکور، قوه قضائیه مکلف است لایحه جایگزین‌های مجازات حبس را تهیه کند و طبق شق ۶ بند (ز)، زمینه تشکیل نهادهای داوری غیردولتی را فراهم کند. در برنامه جامع و عملیاتی پنج‌ساله دوم توسعه قضایی، یکی از هدف‌های اختصاصی و عینی قوه قضائیه برای سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸، بهبود کارآیی و اثربخشی نظام عدالت ذکر شده است. به همین منظور، در این برنامه پروژه‌ای با عنوان «طرح تعدیل سیاست‌های کیفری و حقوقی نظام قضایی کشور» آمده است که براساس آن، اهداف کلی و سیاست‌های قوه قضائیه در حال حاضر و آینده تلاش در جهت کاهش عنوان‌های مجرمانه (جرم‌زدایی)، به حداقل رساندن استفاده از مداخله‌های کیفری، استفاده مناسب از ضمانت اجراهای مدنی، اداری و انضباطی و افزایش موارد جان‌نشین حبس (کیفرزدایی) و افزایش تعداد پرونده‌ها در نهادهای شبه قضایی (قضازدایی) و کاهش تعداد پرونده‌های کیفری در مراجع قضایی است.

پیش از این عنوان شد که علل ایجاد تورم کیفری، بسته به شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... حاکم بر جامعه، متفاوت و متنوع‌اند. بنابراین، سیاست تورم‌زدایی و کنترل تورم کیفری در هر جامعه‌ای، نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق و عملیات مشترک تمام نهادهای قضایی و غیرقضایی با بهره‌گیری از روش‌های خاص و اثرگذار مانند قضازدایی، کیفرزدایی و جرم‌زدایی در مواجهه با عوامل یاد شده است:

۱. قضا‌زدایی (diversion)

در قضا‌زدایی، صلاحیت نهادهای دستگاه‌های قضایی به نفع سایر نهادها و روش‌های رسیدگی سلب می‌شود و به‌جای آن، نوعی مداخله و اقدام اجتماعی جایگزین می‌شود.^۱ مفهوم قضا‌زدایی، جلوگیری یا عدم رسیدگی‌های کیفری را در مواردی تعریف و مشخص می‌کند که سیستم عدالت کیفری، به‌طور رسمی صلاحیت رسیدگی به آنها را دارد. فرآیند قضا‌زدایی، به‌وسیله نهادهای موقت صورت می‌گیرد که نسبت به تشکیلات کیفری رسمی مستقل‌اند (مهرا، ۱۳۷۶: ۳۰۹). بهره‌گیری از قضا‌زدایی جهت مبارزه با آثار تورم کیفری، به‌ویژه در امور مرتبط با دادرسی، از جمله تراکم پرونده‌ها، تسریع رسیدگی، هزینه رسیدگی، دقت در رسیدگی و... بسیار مفید و ضروری است.

در قضا‌زدایی، با تغییر مسیر تعداد زیادی از پرونده‌های کیفری از دادگستری به مقامات اداری و انتظامی، قاضی در مجال رسیدگی به جرایم مهم یاری خواهد شد. هم‌اکنون میانجی‌گری کیفری،^۲ الزام به جبران خسارت، درمان اجتماعی، ارائه خدمات به جامعه و... از ابزارهای نوین قضا‌زدایی به‌شمار می‌روند. در ایران، تأسیس مجدد شوراهای حل اختلاف را در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان گام مهمی در جهت حرکت به سوی قضا‌زدایی ارزیابی کرد. همچنین، می‌توان تشکیل واحدی با نام «واحد صلح و سازش» در برخی از دادگستری‌ها را با هدف تراکم‌زدایی از کار مراجع قضایی، از اقدامات مفید در زمینه قضا‌زدایی ارزیابی کرد.

۱. البته قضا‌زدایی یک امر نسبی است، یعنی نباید به شکلی باشد که موجب نفی صلاحیت عام دادگستری در رسیدگی به مسائل و موضوعات حقوقی شود.

۲. می‌توان سه نوع میانجی‌گری را در سیاست جنایی از هم تفکیک کرد: ۱. میانجی‌گری کیفری جامعه‌ی ۲. میانجی‌گری کیفری جامعه‌ی همراه با نظارت مقام قضایی ۳. میانجی‌گری کیفری قضایی - پلیسی یا میانجی‌گری درون تشکیلاتی (ر.ک: عباسی، ۱۳۸۲: ۳۱). البته توجه به میانجی‌گری کیفری در برخی از قوانین ایران، به‌صورت قانونی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. از جمله، براساس ماده ۶ ق.ت. دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۷۳)، طرفین دعوی در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه کنند. همچنین، براساس ماده ۱۹۵ آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه کوشش و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به‌عمل می‌آورد (زراعت، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

۲. کیفرزدایی (depenalisation)

امر مسلّم این است که نهادهای غیرکیفری می‌توانند نقش ارزنده‌ای در جلوگیری از وقوع جرایم داشته باشند. سیاست جنایی در بُعد مبارزه غیرکیفری، نیاز به ارتباط با نهادهای دیگر غیرکیفری دارد، به طوری که امروزه بهره‌گیری از نهادهای مدنی، اداری، اقتصادی و... قبل از توسل به نهادهای کیفری، در برخورد یا پیشگیری از برخی جرایم، اهمیت فزاینده‌ای یافته است.^۱ ریموند گسن، معتقد است: سیستم‌های گوناگون کنترل غیرکیفری، نقشی متغیر ولی مسلّم در برابر پیشگیری از تبهکاری و تکرار جرم دارند (گسن، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

ریشه‌های اولیه کیفرزدایی را باید در جنبش حبس‌زدایی و زندان‌زدایی (decarceration) جست‌وجو کرد. بعدها با ظهور علم کیفرشناسی و تأکید بر بازدارندگی مجازات‌ها به جای شدت آنها، کیفرزدایی مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفت. تاریخچه کیفرزدایی را می‌توان در جمله کوتاه «ایهرینگ» (جرم‌شناس معروف) خلاصه کرد که گفته است: «تاریخ حقوق جزا، تاریخ الغای مستمر کیفر است» (گسن، ۱۳۷۴: ۱۹).

از قرن ۱۸ میلادی به بعد، به‌ویژه بعد از نهضت فکری بکاریا و به‌دنبال آن، جنبش مکتب تحقیقی حقوق جزا، به این موضوع جنبه علمی داده شد و این فکر در بین متفکران و مصلحان اجتماعی تقویت شد که هدف مجازات فقط تعذیب و تنبیه در قبال نقض قواعد و مقررات حاکم بر جامعه نیست، بلکه مجازات یک وسیله پیشگیری فردی و عمومی، با هدف اصلاح و درمان است. بر مبنای این تفکر، کیفرهای سخت و خشن، مورد انتقاد حقوق‌دانان و جرم‌شناسان قرار گرفت.

کیفرزدایی عبارت است از جرم‌زدایی ناقص. در این حالت یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی، جایگزین کیفر می‌شود، ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۷۷). پیش‌بینی کیفرزدایی ممکن است توسط خود

۱. به‌عنوان مثال، اندیشمندان، علل کاهش بزهکاری در جامعه ژاپن را ناشی از عوامل زیر می‌دانند: ۱. عوامل محیطی (موقعیت جغرافیایی ژاپن) ۲. پیشرفت اقتصادی، آموزشی و سطح سواد افراد جامعه ۳. عوامل قضایی (قانونی و اجرایی) ۴. معیارهای فرهنگی (جهت اطلاعات بیشتر، ر.ک: Komiya, 1997: 37).

قانونگذار تحت شرایطی در متن قوانین جزایی به عمل آمده باشد (کیفرزدایی قانونی) و یا اینکه اختیار اعمال آن در دست قاضی دادگاه باشد (کیفرزدایی قضایی).

البته معنا و مفهوم کیفرزدایی در حقوق غرب، با معنا و مفهوم کیفرزدایی در سیاست جنایی اسلام متفاوت است. مفهوم کیفرزدایی در سیاست جنایی اسلام، اعم از مفهوم کیفرزدایی در سیاست جنایی امروری غربی است؛ زیرا، در سیاست جنایی اسلام تاکتیک‌های پرهیز و انحراف از محکومیت کیفری و اعمال کیفر، بسیار فراگیرتر از تاکتیک‌های کیفرزدایی در تعریف غربی آن است (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۵۸). در سیاست جنایی اسلام، گستردگی جرایم قابل عفو (حق الناس)، ترجیح خطاپوشی (پوشاندن و ستر گناه و خطا)،^۱ محدود کردن ادله اثبات جرم، سخت کردن اثبات جرم (لزوم رعایت شرایط مربوط به عدد، محتوا و کیفیت اقرار، شهادت و...)، توجه به توبه، تخفیف مجازات و... از لوازم عمده کیفرزدایی به‌شمار می‌روند (همان: ۱۵۸ تا ۱۶۷).

در حقوق جزای عرفی ایران، کیفرزدایی از طریق سازوکارهایی مانند توبه (مواد ۸۱، ۱۳۲ و... ق.م.ا.)، انکار بعد از اقرار (ماده ۷۱ ق.م.ا.)، عفو ولی امر (مواد ۷۲، ۱۲۶ و... ق.م.ا.)، گذشت بزه‌دیده (ماده ۷۲۷ ق.م.ا.)، تخفیف و تبدیل مجازات (ماده ۲۲ ق.م.ا.)، تعلیق مجازات (ماده ۲۵ ق.م.ا.)، آزادی مشروط (ماده ۳۸ ق.م.ا.) و... مورد پذیرش واقع شده است.

البته در قوانین خاص نیز به مسئله کیفرزدایی توجه شده است. برای مثال، بند ۱ ماده ۳ قانون «نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» (۱۳۷۳)، محاکم را مکلف به تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی در موارد خاص کرده است که تأثیر به‌سزایی در کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها داشته است.^۲

۱. برخلاف گرایش جدی و متعارفی که نظام‌های حقوقی دیگر در کشف جرم و تعقیب مجرم دارند، مخفی داشتن و پنهان‌سازی جرم، روشی است که به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سیاست جنایی اسلامی مطرح است. سعی در بزه‌پوشی و جلوگیری از افشای جرم، براساس مدارک و ادله موجود در کتاب و سنت، مورد تأیید حقوقدانان اسلامی است و آن را از ابعاد و جنبه‌های مختلف، دارای اهمیت قابل توجه دانسته‌اند (جهت اطلاعات بیشتر، ر.ک: صادقی، ۱۳۷۸).

۲. البته اخیراً لایحه مجازات‌های اجتماعی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این لایحه در فصل (مواد عمومی، دوره مراقبت، خدمات عمومی، جزای نقدی روزانه، محرومیت از حقوق اجتماعی و مواد متفرقه) و ۳۲ ماده تنظیم شده است. براساس ماده ۱ مجازات‌های اجتماعی، جایگزین زندان که شامل دوره مراقبت، خدمات عمومی، جزای نقدی روزانه و محرومیت موقت از

۳. جرم‌زدایی (decriminalisation)

طبق قاعده، همزمان با تقویت بُعد کیفری و قهری مجازات‌ها، قانونگذار و مسئولان سیاست جنایی باید از تعداد جرایم در قوانین جزائی بکاهند. یعنی به موازات کارکرد فرآیند «جرم‌انگاری»، باید یک سلسله جرایم را که دیگر در افکار عمومی قبح اجتماعی ندارد، از قانون جزا حذف کنند. بنابراین، مکانیزم جرم‌زدایی باید همگام با جرم‌انگاری فعال باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۳: ۲۹).

اگر بخواهیم سابقه دقیق برای جرم‌زدایی ذکر کنیم، باید ریشه‌های این اندیشه را در افکار «سزار بکاریا» جست‌وجو کرد. محورهای اصلی اندیشه بکاریا که حاکی از تحول نوین و اساسی در حقوق جزاست، عبارتند از: اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ اصل کم بودن تعداد جرایم؛ اصل سودمند بودن یا ضرورت داشتن کیفرها؛ اصل قطعیت مجازات‌ها و اصل تناسب مجازات‌ها با جرایم. «اصل کم بودن تعداد جرایم» به تعبیر ضمنی، به لحاظ زیاد بودن عناوین مجرمانه، بیانگر جرم‌زدایی و ضرورت اعمال آن در عصر حاضر است (بکاریا، ۱۳۷۴: ۸۰).

جرم‌زدایی عبارت است از: سلب عنوان مجرمانه و خارج کردن برخی از رفتارها از قلمرو مداخله نظام کیفری. در ادبیات جرم‌شناسی، واژه جرم‌زدایی، معمولاً برای بیان هر دو جنبه - یعنی زدودن عنوان مجرمانه و سلب مجازات از رفتار معین - به کار رفته است؛ زیرا، از دیدگاه حقوق کیفری کلاسیک، جرم و مجازات لازم و ملزوم یکدیگرند که با نبودن یکی، دیگری نیز وجود خود را از دست می‌دهد. همان‌گونه که «مارک آنسل»، جرم‌زدایی را به معنای سلب مجازات می‌داند (آنسل، ۱۳۷۵: ۱۰۵). به این ترتیب، جرم‌زدایی در دو معنای جرم‌زدایی کامل (سلب عنوان مجرمانه از رفتار یا رفتارهای معین) و جرم‌زدایی ناقص (سلب کیفر از جرم یا جرایم) به کار می‌رود. گاهی جرم‌زدایی را تحت عنوان اتهام‌زدایی هم به کار برده‌اند (گسن، ۱۳۷۴: ۲۰)، ولی در

حقوق اجتماعی است، با مشارکت مردم و نهادهای مدنی اعمال می‌شود. براساس تبصره ماده ۱ مجازات‌های یاد شده، با ملاحظه نوع و خصوصیات جرم ارتكابی، شخصیت و پیشینه کیفری و دفعات ارتكاب جرم، وضعیت بزه‌دیده، آثار ناشی از ارتكاب جرم و سایر اوضاع و احوال و جهات مخففه تعیین می‌شود.

مجموع و صرف نظر از برخی تقسیم‌بندی‌ها، منظور از جرم‌زدایی، همان سلب عنوان مجرمانه از برخی اعمال است.

اصلاحیه قانون صدور چک در سال ۱۳۸۲ و خارج کردن صدور چک‌های تضمینی، سفید امضا، مشروط و وعده‌دار از قلمرو حقوق کیفری، ابتکار سازمان قضایی نیروهای مسلح در مورد تهیه طرح جرم‌زدایی از ۱۰۵ عنوان مجرمانه متروک جزایی (گزارش، ۱۳۸۱: ۶۳) و تقدیم لایحه جرم‌زدایی از قانون مواد مخدر و درمان مبتلایان به سوء مصرف مواد مخدر به مجلس، از موارد عمده توجه به جرم‌زدایی در حقوق ایران است.^۱ همچنین در سال ۱۳۸۳، لایحه جرم‌زدایی از سوی قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. در صورت تصویب نهایی این لایحه، حدود ۱۰۰ عنوان مجرمانه در حوزه جرایم زیست محیطی، ۸۳ عنوان مجرمانه در حوزه جرایم فرهنگی، ۸۰ عنوان مجرمانه اقتصادی، ۳۷ عنوان مجرمانه در حوزه جرایم خانوادگی، ۳۵ عنوان مجرمانه مربوط به جرایم نظامی و انتظامی و بسیاری از عنوان‌های مجرمانه در حوزه اصناف و وزارتخانه‌ها و در مجموع ۳۰۰ عنوان مجرمانه از قوانین قضایی کشور حذف خواهد شد (ایران، ۱۳۸۵: ۶).

نتیجه

مطالب مطرح و آمارهای موجود، به‌طور واضح بیانگر شکست سیاست جنایی ما در عرصه تقنین و حتی در عرصه سیاست جنایی قضایی است و در حال حاضر دوران بحران خود را سپری می‌کند. سیاست جنایی ایران چه در گذشته و چه حال، سرگردان،

۱. در مقررات شرعی، رفتارها به دو نحو جرم شناخته می‌شوند: در برخی موارد، فعل مجرمانه و مجازات آن در منابع شرعی بیان شده است، مانند سرقت و در برخی دیگر، تعیین جرم بودن یک رفتار و میزان مجازات آن، به حاکم واگذار شده است که با رعایت قواعد حکمی دین و در محدوده اصول آن، به جرم‌انگاری پردازد (عوده، بی تا: ۷۲). جرایم نوع اول، ثابت و مستمراند و با تغییر و تحول اجتماعی و روند نظام‌های سیاسی تغییر نمی‌کنند و مشمول جرم‌زدایی قرار نخواهند گرفت، ولی جرایم نوع دوم که شامل جرایم غیر از حدود و قصاص‌اند، در صورت تحقق عوامل جرم‌زدایی، رفع خصوصیت مجرمانه از آنها امری ممکن است و اسلام با این پدیده مخالفی ندارد (احمدی ابهری، ۱۳۷۷: ۳۸۳).

مبهم، ناکارآمد و فاقد برنامه‌ریزی دقیق و آینده‌نگری بوده است، به طوری که اگر آمار دقیقی در زمینه بزهکاری در ایران ارائه شود، شکست سیاست جنایی ما به روشنی قابل رؤیت خواهد بود. علت نیز واضح است؛ غالب قوانین جزایی در محک نقد و بررسی نمایندگان مجلس قرار نگرفته است و کار کارشناسان نیز برای قوه قانونگذاری، بیشتر ارزش گوش کردن و نه عمل کردن، داشته است. نهادهای متعدد قانونگذاری و کمیسیون‌های مختلفی که به تدوین قوانین جزایی پرداخته‌اند، شتابزده و کم‌حوصله با قوانین برخورد کرده‌اند. علت‌شناسی تدوین قوانین نامشخص، هدف از مجازات‌ها نامعلوم، قلمرو اقدامات تأمینی و تربیتی مجهول و بالاتر از همه، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در مواردی دستخوش آسیب و خدشه جدی و خطرناک برای آزادی‌های فردی قرار گرفته است.

علاوه بر اینها، انباشته شدن زندان‌ها، هزینه ۱۲۱ میلیاردی نگهداری زندانیان کشور، افزایش ۳۰ برابری تعداد زندانیان و اختصاص فقط ۲/۷ متر مربع برای هر زندانی، از تبعات دیگر جرم‌انگاری‌های غیرمعقول، تورم کیفری و بحران سیاست جنایی ایران بوده است. بنابراین، جهت مقابله با معضلات و بحران پیش آمده، پایین آوردن میزان جرایم، کاستن از جمعیت کیفری و از همه مهم‌تر، سروسامان دادن به دادگستری‌ها؛ توسل به نهادهای غیرکیفری در برخورد با جرایم، اتخاذ رویکرد حداقلی به حقوق کیفری، تقدم به‌کارگیری کنترل‌های غیررسمی، منحصر کردن اختیار قانونگذاری به مجلس و بهره‌گیری از نهادهای نوین جرم‌شناسی مانند قضازدایی، کیفرزدایی و جرم‌زدایی - به‌عنوان ابزارهای نوین سیاست جنایی و آموزه عدالت ترمیمی - در نظام کیفری ایران ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

أ. فارسی

۱. آخوندی، محمود. ۱۳۷۹. آیین دادرسی کیفری. ج ۴. قم: انتشارات اشراق.
۲. آزمایش، علی. ۱۳۸۰. «زندانی مجازات شکست خورده». مجله حقوق و اجتماع. ش ۲۲.
۳. آنسل، مارک. ۱۳۷۵. دفاع اجتماعی. ترجمه: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. احمدی ابهری، محمدعلی. ۱۳۷۷. اسلام و دفاع اجتماعی. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. اردبیلی، محمدعلی. ۱۳۷۹. حقوق جزای عمومی. ج اول. تهران. نشر میزان.
۶. بکاریا، سزار. ۱۳۷۴. رساله جرایم و مجازات‌ها. ترجمه: محمدعلی اردبیلی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۷. بلادی، سیدعباس. ۱۳۷۹. «جرایم مبهم». مجله حقوقی دادگستری. ش ۳۳.
۸. پرادل، ژان. ۱۳۸۱. تاریخ اندیشه‌های کیفری. ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: نشر سمت.
۹. پیکا، ژرژ. ۱۳۷۰. جرم‌شناسی. ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر و دیگران. ۱۳۸۰. «تورم کیفری عوامل و پیامدها». مجله حقوقی دانشگاه تربیت مدرس. ش ۴.
۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر. ۱۳۸۳. «آسیب‌شناسی نظام عدالت کیفری ایران». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ش ۲.
۱۲. خزانی، منوچهر. ۱۳۷۷. فرآیند کیفری. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۳. دفتر مطالعات و بررسی اجتماعی قوه قضائیه. ۱۳۸۱. فراسوی توسعه قضایی. ج ۲.

۱۴. رایجیان اصلی، مهرداد. ۱۳۸۱. «تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه حقوق جزا». مجله حقوقی دادگستری. ش ۴۱.
۱۵. رحیمی نژاد، اسماعیل. ۱۳۷۶. «تورم جزایی و پیامدهای آن». فصلنامه مفید. دانشگاه مفید. ش ۹.
۱۶. زراعت، عباس. ۱۳۸۲. قانون آیین دادرسی کیفری در نظم کنونی. نشر خط سوم.
۱۷. شرم، لارونس. ۱۳۷۴. «جرم‌شناسی و جرم‌انگاری». ترجمه: روح‌الدین کرد علیوند. مجله حقوقی دادگستری. ش ۳۳.
۱۸. شکرچی زاده، محسن. ۱۳۸۱. «جرم‌انگاری قضایی». روزنامه همشهری (نسخه اینترنتی). سال دوم. ش ۱۳۳ و ۱۳۴.
۱۹. شکری، رضا و سیروس، قادر. ۱۳۸۲. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. نشر مهاجر.
۲۰. شمس ناری، محمدابراهیم. ۱۳۸۱. «اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری». مجله مجتمع آموزشی عالی قم. سال چهارم. ش ۱۴.
۲۱. صادقی، محمدهادی. ۱۳۷۸. «بزه‌پوشی». مجله حقوقی دادگستری. ش ۲۹.
۲۲. صانعی، پرویز. ۱۳۴۷. حقوق و اجتماع. انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. عباسی، مصطفی. ۱۳۸۲. میانجی‌گری کیفری. نشر دانشور.
۲۴. عبدالفتاح، عزت. ۱۳۷۷. «آینده جرم‌شناسی و جرم‌شناسی آینده». ترجمه: اسماعیل رحیمی نژاد. فصلنامه مفید. ش ۱۴.
۲۵. عبدالفتاح، عزت. ۱۳۸۲. «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است؟». ترجمه: اسماعیل رحیمی نژاد. مجله حقوقی دادگستری. ش ۴۱.
۲۶. کریمی، حسین. ۱۳۷۸. جرم‌ها و مجازات‌ها. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۷. کلارکسون، سی. ۱۳۷۱. ام. تحلیل مبنای حقوق جزا. ترجمه: حسین میرمحمدصادقی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
۲۸. کلانتری، کیومرث. ۱۳۸۰. تحلیل بحران در حقوق موضوعه ایران و راهکارهای خروج از آن. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
۲۹. کوئن، بروس. ۱۳۸۴. درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی. نشر توتیا.

۳۰. کوشا، جعفر. ۱۳۸۱. جرایم علیه عدالت قضایی. تهران: نشر میزان.
۳۱. کی نیا، مهدی. ۱۳۴۵. علوم جنایی. ج ۳. انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. «گزارشی از جریان جرم‌زدایی». ۱۳۸۱. مجله حقوقی و قضایی دادگستری. ش ۴۱.
۳۳. گسن، ریموند. ۱۳۷۰. مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی. ترجمه: مهدی کی نیا. انتشارات مترجم.
۳۴. گسن، ریموند. ۱۳۷۱. «بحران سیاست‌های جنایی در کشورهای غربی». ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی. مجله تحقیقات حقوقی.
۳۵. گسن، ریموند. ۱۳۷۴. جرم‌شناسی نظری. ترجمه: مهدی کی نیا. انتشارات مترجم.
۳۶. گودرزی، محمدرضا. ۱۳۸۲. «نارسایی‌های زندان». مجله الهیات و حقوق. دانشگاه علوم رضوی. ش ۹ و ۱۰.
۳۷. لازرژ، کریستین. ۱۳۷۵. سیاست جنایی. ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: نشر یلدا.
۳۸. لواسور، ژرژ. ۱۳۷۲. «سیاست جنایی». ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی. مجله حقوق دانشگاه شهید بهشتی. ش ۱۱ و ۱۲.
۳۹. مارتی، دلماس. ۱۳۸۱. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ج ۱. ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی. نشر میزان.
۴۰. محسنی، مرتضی. ۱۳۷۵. کلیات حقوق جزا. ج ۱. کتابخانه گنج دانش.
۴۱. منتسکیو. ۱۳۱۳. روح‌القوانین. ترجمه: علی اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.
۴۲. مهران، نسرين. ۱۳۷۶. «درآمدی بر جرم‌زدایی. کیفرزدایی...». مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. ش ۲۱ و ۲۲.
۴۳. میرمحمدصادقی، حسین. ۱۳۷۹. «توسعه قضایی». ماهنامه دادرسی. ش ۲۱.
۴۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید. ۱۳۷۷. دانشنامه جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۴۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. ۱۳۷۳. تقریرات درس جرم‌شناسی. دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی.
۴۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. ۱۳۸۲. «از عدالت کلاسیک تا عدالت ترمیمی». فصلنامه تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. ش ۹ و ۱۰.

۴۷. نوربها، رضا. ۱۳۷۵. «قانونی ترد در قالب شیشه‌ای». مجله تحقیقات حقوقی. ش ۲۰.
۴۸. نوربها، رضا. ۱۳۷۷. «سیاست جنایی سرگردان». مجله تحقیقات حقوقی. ش ۲۵ و ۲۶.
۴۹. وایت، راب و هینس، فیونا. ۱۳۸۱. *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه: روح‌الله صدیق. نشر دادگستر.

ب. لاتین

50. Al - saleh, Osman Abdel Malek. 1982. *The Right of the Individual to Personal Security in Islam*, Oceana publication, London.
51. Neumayr, B. 2002. *An Examination of the Criminalization of Commercial Activity*, The federalist society
52. Bonie, Norman. 1980. *Equal Basic Liberty for All ...*, Theory for Social Justice. Ohio University Press.
53. Jefferson, Michal. 1995. *Criminal Law*, pitman publishing.
54. Komiya, Nobuo. 1997. *A Cultural Study of the Low Crime Rate in Japan*, Brit.J. Criminology, vol. 39.